

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، سال سوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۹۰

بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی*

محمودرضا توکلی محمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه قم و دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

چکیده

عشق به وطن و تلاش در راستای بهبود شرایط حاکم بر جامعه و سعی در پیشرفت آن، از جمله مسایلی است که در شعر شاعران متعهد نمود و بروزی خاص می‌یابد. این امر در ادب معاصر فارسی و عربی بسیار پررنگ‌تر و روشن‌تر از دوره‌های گذشته نمود یافته است. مقاله حاضر با بررسی و واکاوی اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی سعی دارد تا به بررسی مقوله عشق به میهن در اشعار این دو شاعر متعهد پرداخته و مضامین مشترک سیاسی و اجتماعی مرتبط با وطن دوستی در آثار آن‌ها را مشخص نماید. روش تحقیق در این مقاله بر اساس تشابه زمینه‌های اجتماعی مشترک و بر پایه مدرسه ادبیات تطبیقی اروپای شرقی (مکتب سلافیه) قرار دارد و در این راستا جلوه‌های مشترکی چون توجه به قشر مستضعف جامعه، دعوت به اتحاد، مخالفت با استبداد و استعمار، توجه به مفاخر قومی و ملی و... در دیوان دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته و به صورت تطبیقی و با ارائه اشعار دو شاعر بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی

فرخی یزدی، معروف الرصافی، ادبیات تطبیقی، مکتب سلافیه (اروپای شرقی)، وطن دوستی، آزادی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۶/۲۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۷
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: mrtavakoly@yahoo.com

۱- مقدمه

بررسی ارتباط بین ادبیات ملت‌ها و مطالعه آن در عصر حاضر رنگ بوی ویژه‌ای یافته و مطالعات تطبیقی در دنیای ادبیات از پژوهش‌های ارزشمند ادبی به شمار می‌آید. پژوهش‌هایی از این دست در حیطه مطالعات تطبیقی قرار می‌گیرد. «مقوله ادبیات تطبیقی اگر چه ریشه در گذشته دارد، ولی ظاهراً از سال ۱۸۲۸ میلادی و توسط ادبا و اندیشمندان فرانسوی شکل امروزی یافته است.» (امین مقدسی، ۱۳۸۶: ۵). طه ندا نویسنده معاصر عرب معتقد است: «ادبیات تطبیقی به طور خلاصه عبارت است از بررسی ادبیات ملی و روابط تاریخی آن با ادبیات ملت‌های دیگر، چگونگی این ارتباط و تأثیر پذیری آن‌ها از یکدیگر و تاثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر.» (ندا، ۱۳۸۰: ۱۰). ادبیات تطبیقی در حال حاضر یکی از مهم‌ترین روش‌های تحقیق در ادبیات جهان به شمار رفته و تحقیقات مربوط به آن را در زبان انگلیسی «Comparative Literature»، در زبان فرانسوی «Compassse litesatuse»، در زبان آلمانی «Die Komparative Literatur» در زبان عربی «الأدب المقارن» و بالاخره، در زبان فارسی «ادبیات تطبیقی» نامیده‌اند. (قزلباش، ۲۰۰۶: ۳۸). این گونه مطالعات منحصر به ادبیات نیست بلکه «مطالعه تطبیقی میان ادیبان نیز انجام می‌گیرد... تاریخ نقش مهمی در ادبیات تطبیقی دارد زیرا می‌تواند وجود ارتباط میان ادیبان یا عدم وجود این ارتباط را ثابت کند... معنای این سخن آن نیست که باید رابطه شخصی میان ادیبان وجود داشته باشد، بلکه همین که ثابت شود اندیشه‌ای از محیطی به محیط دیگر راه یافته و ادیبان آنجا از آن تقلید کرده یا از آن متأثر شده‌اند، کفایت می‌کند.» (ندا، ۱۳۸۰: ص ۱۳ و ۱۴) همان‌گونه که مشخص است، این تعریف بیشتر ناظر بر ادبیات تطبیقی بر پایه مکتب فرانسوی است. با نگاهی به ادبیات عربی و ادبیات فارسی و تاریخ این دو زبان نقاط تلاقی بسیاری مشاهده می‌شود. موارد بسیاری از این برخوردها و ارتباطها در مورد تاریخ ادبیات ایران و عرب در حیطه ادبیات تطبیقی بررسی شده یا جای بررسی دارد.

مقاله حاضر به بررسی تطبیقی وطن دوستی و عشق به میهن در اشعار معروف الرصافی شاعر معاصر عراقی و فرخی یزدی شاعر وطن پرست ایرانی اختصاص

دارد. از آنجا که این دو شاعر در تعامل با یکدیگر نبوده و مدرکی دال بر آشنایی این دو با آثار ادبی یکدیگر به دست نیامد، اساس این تطبیق بر پایهٔ مدرسهٔ تطبیقی اروپای شرقی «مکتب سلافیه» و بر اساس تشابه زمینه‌های اجتماعی قرار گرفت. در این جا ذکر این نکته ضروری است که طبق مکتب سلافیه (اروپای شرقی) همیشه تأثیر و تأثر نیست که باعث خلق آثار یکسان می‌شود، بلکه در بعضی از موارد شرایطی یکسان که دو شاعر در آن زندگی می‌کنند، سبب خلق آثاری می‌شود که تا حدود زیادی به هم شبیه است. مکتب سلافیه در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی از فلسفهٔ مارکسیسم الهام می‌گیرد و این فلسفه سنگ بنای پژوهش‌های ادبی مکتب یاد شده به شمار می‌رود. ادیب روسی و ویکتور جیرومونسکی بارزترین نمایندهٔ این مکتب است. او در پژوهش‌های تطبیقی خود، شیوهٔ تأثیر و تأثر فرانسوی - که مبنای آن بر اساس تطبیق تاریخی است - را دنبال نکرده؛ بلکه شیوهٔ مورد استفادهٔ وی روشی است که با جوهرهٔ فلسفهٔ مارکسیسم و نظریهٔ مادی جدلی مناسب داشته باشد (اصطیف، ۲۰۰۷: ۲۸۵).

وطن دوستی یا عشق به میهن یکی از اصلی‌ترین درون‌مایه‌های اشعار شاعران متعهد و وطن پرست را تشکیل می‌دهد، افرادی که از هنر شاعری خود به عنوان وسیله‌ای در راستای بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی میهن بهره برده و تمامی تلاش و کوشش خود را در این زمینه و برای رسیدن به این هدف مقدس به کار بسته‌اند. «با توجه به اعتقاد اسلام به جهان وطنی اسلامی (انترناسیونالیسم) نه به وطن به معنای سرزمینی واحد و مستقل، مفهوم وطن در میان کشورهای اسلامی زاینده قرون جدید است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۶) بنابراین، باید پذیرفت که شعر وطن دوستی در خاورمیانه به معنای امروزی آن عملاً بعد از جنگ‌های جهانی اول و دوم، فروپاشی دولت عثمانی و روی کار آمدن دولت‌های وطنی و ملی رشد و گسترش یافته است. «در ایران بر اثر پیدایش نهضت مشروطه حس همبستگی ملی در میان مردم شکل گرفت و بر پایه آن عشق به وطن به عنوان تعلق به سرزمین یا کشوری واحد به وجود آمد، در مصر [و سایر کشورهای عربی] نیز وطن در دورهٔ معاصر مفهوم جدیدی به خود گرفت.» (نجاتی، ۱۳۵۱: ۳۵). البته گاه گاهی - به علت پدیده غرب‌زدگی - عشق به وطن در شعر شاعران به جهت‌های

نادرست کشیده شده است. اما فرزندان حقیقی وطن در این میان مسیر درست را انتخاب کرده و با استفاده از شعر و ادب خود سعی در بیداری و آگاهی عمومی و تلاش برای مبارزه با ضعف‌های جامعه خود داشته و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند. فرخی یزدی شاعر معاصر ایرانی و معروف الرصافی شاعر معاصر عراقی نیز از جمله این فرزندان وطن هستند که عشق به مام میهن را سرلوحه اعمال و رفتار و کارهای خود قرار داده و در حد توان در راه پیشرفت و پویایی جامعه خود گام برداشته‌اند.

۲- پیشینه تحقیق و طرح مسأله

در مورد بررسی تطبیقی میان معروف الرصافی و شاعران معاصر وی در ایران کارهای تطبیقی چندی انجام شده که از آن جمله است مقاله «وطن در شعر بهار و رصافی» از آقای دکتر ناصر محسنی نیا و فاطمه دانش و نیز مقاله «بررسی تطبیقی نسائیات ملک الشعراء بهار و رصافی» از آقای دکتر مصطفوی نیا و محمودرضا توکلی محمدی. در حیطه ادبیات تطبیقی معاصر میان ادب فارسی و ادب عربی کتابی نیز تحت عنوان «ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعراء بهار و امیر الشعراء احمد شوقی» توسط دکتر ابوالحسن امین المقدسی نگاشته شده است. مقاله دیگری نیز تحت عنوان «بررسی تطبیقی استعمار ستیزی در خاورمیانه معاصر، با تأکید بر اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی» توسط محمودرضا توکلی محمدی به رشته تحریر در آمده است. نو بودن مبحث حاضر در این است که علی‌رغم بررسی‌ها و مکاتبه‌های صورت گرفته به غیر از مقاله بالا که توسط نگارنده به رشته تحریر در آمده، مقاله‌ای که به صورت تطبیقی میان فرخی یزدی و شاعران معاصر عرب نگاشته شده باشد، مشاهده نشد. لذا مقاله حاضر در صدد است با طرح این موضوع که بسترهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران و عراق در یک دوره زمانی مشترک - که رصافی و فرخی یزدی در آن می‌زیستند - دو شاعر را بر آن داشته که به مضمون‌های مشابهی در اشعار سیاسی و اجتماعی خود پردازند؛ به بررسی نقاط مشترک دو شاعر در این زمینه پرداخته و با مد نظر قرار دادن این نکته که فرخی و رصافی از آثار ادبی یک‌دیگر اطلاعی نداشتند، تطبیق

صورت گرفته در این مقاله را بر اساس مدرسه ادبیات تطبیقی اروپای شرقی استوار سازد.

عوامل و مؤلفه‌های مشترکی که تطبیق بین این دو شاعر را از منظر ادبیات تطبیقی اروپای شرقی توجیه می‌نماید، عبارتند از:

۱. هردو شاعر در عصری می‌زیستند که در آن کشورشان آماج حمله‌های ددمنشانه استعمار خارجی و استبداد داخلی و خفقان سیاسی قرار داشت.

۲. هر دو نسبت به مسایل موجود در جامعه و مشکلات پیش رو احساس مسئولیت نموده و نسبت به آن در اشعار و نیز رفتار و عملکرد خود واکنش نشان داده‌اند.

۳. هر دو در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشته و مدتی از زندگی سیاسی خود را در کسوت نمایندگی مجلس گذرانده و از نزدیک با تمامی توطئه‌ها و دسیسه‌چینی‌هایی که استقلال و آزادی کشور آن‌ها را مورد هدف قرار داده بود، آشنا شده بودند.

۴. هر دو به خاطر فعالیت‌های میهن پرستانه در کشور خود به «شاعر آزادی» معروف شده بودند.

۵. هر دو در کشورهایی با سابقه و پیشینه تاریخی درخشان زندگی می‌کردند.

۶. مشکلات اجتماعی و آفت‌های سیاسی در کشور هر دو شاعر یکسان است، مسایلی از قبیل استبداد، استعمار، فقر و عقب ماندگی، بی عدالتی، غرب زدگی، افراط و تفریط در دین، مشکلات مربوط به زنان و... در این چارچوب قرار می‌گیرند.

۷. هردو با یک دشمن مشترک و خونخوار و در عین حال، مگار و فریبکار به نام بریتانیای کبیر رو به رو هستند.

۸. مسیر مبارزاتی هردو یکسان بوده و گستره‌ای از مبارزه ادبی در قالب شعر گرفته تا مبارزه‌های علنی سیاسی را شامل می‌گردد.

۹. هر دو در مسیر مبارزه خود رنج‌ها، تلخی‌ها، سختی‌ها و ناکامی‌های زیادی را تحمل نموده‌اند که بازتاب آن در زندگی و اشعار ایشان نمایان است.

۱۰. ورود به سیستم سیاسی کشور و نمایندگی مجلس هرگز باعث نشد دست از مبارزه‌های سیاسی خود کشیده و تسلیم خواسته‌های دولت حاکم گردند.

۳- درون‌مایه‌های مشترک وطن دوستی در شعر فرخی و رصافی

فرخی یزدی و معروف الرصافی به مام میهن عشق ورزیده و هدف اصلی سرودن اشعار سیاسی و اجتماعی خود را پیشرفت و آبادانی جامعه و تلاش در راه گسترش و اعتلای فرهنگ عمومی قرار داده بودند. با بررسی دیوان اشعار دو شاعر درون‌مایه‌های مشترک فراوانی در زمینه وطن دوستی به دست آمده و در چارچوب عنوان‌های زیر مورد بررسی و تطبیق قرار گرفت:

توجه به مظلومین جامعه و حمایت از آن‌ها؛ استفاده از مفاخر قومی و ملی برای ترغیب و تشویق مردم به آبادانی و پیشرفت جامعه؛ مخالفت با استبداد داخلی و وابستگی به بیگانگان؛ مبارزه با سیاست‌های استعماری غرب و به ویژه انگلستان؛ نگرانی از وجود نمایندگان دست‌نشانده غرب در مجلس؛ مخالفت با قراردادهای ناعادلانه؛ دعوت به اتحاد و آزادی. بعد از استخراج این مضامین مشترک از دیوان دو شاعر، به بررسی تطبیقی آن‌ها با استناد به اشعار مربوط و بیان توضیحات لازم پرداخته شد، البته قابل ذکر است که در دیوان هردو شاعر درون‌مایه‌های دیگری نیز در ارتباط با وطن دوستی وجود داشت که به علت عدم اشتراک دو شاعر در آن‌ها و عدم ارتباط با موضوع مقاله، لزومی به ذکر آن‌ها احساس نشد.

۱-۳- توجه به مظلومین جامعه و حمایت از آن‌ها

فرخی یزدی و معروف الرصافی به شرایط حاکم بر کشور خود توجه فراوانی نشان داده و حتی در برابر کوچکترین مسأله مرتبط با اوضاع و احوال جامعه نیز شعر سروده و سعی آن‌ها در برطرف نمودن ضعف‌ها و نابسامانی‌های موجود در کشورشان استوار بوده است. البته با این تفاوت که در بحث توجه به قشر مظلوم و ستم‌دیده، سمت و سوی نگاه فرخی بیشتر به طرف دهقانان و کارگران و مبارزه با سرمایه‌داری متمایل بوده، حال آنکه معروف الرصافی بیشتر به بررسی اوضاع و احوال زنان و کودکان و یتیمان جامعه گرایش دارد. هردو شاعر در مسأله فقر نیز

در این زمینه مطالبی را بیان نموده‌اند. فرخی خود دهقان زاده است و در اشعار خود به این امر افتخار می‌کند: (سپانلو، ۱۳۷۵: ۴۴)

من آن خونین دل زارم که خون خوردن بود کارم

مباهاتی که من دارم زدهقان زادگی دارم

وی در مورد دهقان و کارگر چندین قصیده سروده که مضامین آن عبارتند از: دفاع از دهقان و کارگر، نیاز جامعه به آن‌ها، سرزنش سرمایه‌داران به خاطر عدم رعایت حق کارگران، مخالفت با دولت حاکم «پهلوی» به علت عدم توجه به نیازهای کارگران و کشاورزان و در نهایت، دعوت به قیام برای نابودی این دولت ظالم. فرخی در یکی از قصاید خود رضاخان را به عیش و نوش و خوش‌گذرانی و بی‌توجهی به مردم متهم نموده و سپس، به ظلم نظام سرمایه‌داری اشاره کرده و تنها راه رفع و دفع آن را قیام کارگران می‌داند (سپانلو، ۱۳۷۵: ۱۰۳).

سرپرست ماکه می‌نوشد سبک رطل‌گران را می‌کند پامال شهوت دست‌رنج دیگران را

پیکر عریان دهقان را در ایران یاد نارد آن‌که در پاریس بوسد روی سیمین‌پیکران را

شد سیه روز جهان از لکه‌ی سرمایه‌داری باید از خون شست یکسرباختر تا خاوران را

انتقام کارگر ای کاش آتش بفرورد تا بسوزد سربه‌سر این توده‌ی تن‌پروران را

در قصیده‌ای دیگر (همان، ۱۰۸) که باید آن را توفان خون نام‌گذاری نمود، خون دل فرخی به طور تمام و کمال به جوش می‌آید، هیچ بعید نیست اشک‌های فرخی هنگام سرودن این قصیده بر گونه‌های برافروخته‌اش جاری بوده و دست‌ان‌ش از شدت خشم علیه دولت پهلوی به لرزه در آمده باشد، فرخی در این قصیده فریاد رسای مظلومین ایران را در دل پرورانده و بر قلم جاری ساخته و بی‌شک پژواک آن تا ابد در دل تاریخ باقی خواهد ماند.

گر خدا خواهد بجوشد بحر بی‌پایان خون می‌شوند این ناخدایان غرق در توفان خون

با سرافرازی نهم پا در طریق انقلاب انقلابی چون شوم، دست من و دامان خون

کارگر را بهر دفع کارفرمایان چو تیپ با سر شمشیر خونین می‌دهم فرمان خون

کلبه‌ی سقف دهقان را چو آرم در نظر کاخ‌های سر به کیوان را کنم ایوان خون

آنچه در این ابیات فرخی را برمی‌خروشانند، کلبه بی‌سقف دهقان، کاخ‌های سر به فلک کشیده سرمایه‌داران، ظلم و ستم کارفرمایان و سایر نابرابری‌های موجود در جامعه است. فرخی در این قصیده خود را شیرگیر انقلابی می‌نامد و با زبان شعر و ادب مردم را به قیام علیه دولت پهلوی و ظلم و ستم‌های این دولت خودباخته و بیگانه پرست فرا می‌خواند.

معروف‌الرصافی نیز در این زمینه به مسأله زنان و ظلم و ستمی که در حق آن‌ها روا می‌گردد، یتیمان، فقرا و کودکان اشاره می‌نماید. «رصافی در زمرة مصلحان اجتماعی قرار دارد که به مخالفت با مظاهر جهل و عقب‌ماندگی در جامعه برخاسته و به انتقاد از شرایط حاکم بر زندگی مردان و زنان عراق پرداخته و به اصلاح آن دعوت می‌نماید» (یوسف عزالدین، ۱۹۸۱: ۵۳). وی در قصیده «المرأة المسلمة» (الرصافی، ۱۹۸۶، ۱۴۰/۲) زن مسلمان را فردی مظلوم و ضعیف می‌داند که از کوچکترین حقوق خود نیز محروم شده و حتی اجازه یادگیری علم و دانش را نیز ندارد:

لَمْ أَرَبَيْنَ النَّاسِ ذَا مَظْلَمَةٍ أَحَقُّ بِالرَّحْمَةِ مِنْ مُسْلِمَةٍ
 قَدْ جَعَلُوا الْجَهْلَ صِوَانًا لَهَا مِنْ كُلِّ مَا يَدْعُو إِلَى الْمَأْثَمَةِ
 وَالْعِلْمُ أَعْلَى رَتْبَةً عِنْدَهُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَاهُ وَأَنْ تَعْلَمَهُ

او همچنین، به مسأله ازدواج زنان اشاره کرده و ازدواج اجباری را بلا و مصیبتی می‌داند که دامن‌گیر جامعه شده و در قصیده «حرية الزواج عندنا» (همان، ۲: ۱۳۵) حق انتخاب همسر را فقط مخصوص خود دختر دانسته و

اجبار در ازدواج را محکوم می‌نماید:

ظَلَمُواكَ أَيُّهَا الْفَتَاةُ بِجَهْلِهِمْ إِذْ أَكْرَهُوكِ عَلَى الزَّوْجِ بِأَشْيَا
 إِنَّ الْكُرِيمَةَ فِي الزَّوْجِ لِحُرَّةٌ وَالْحُرُّ يَأْبَى أَنْ يَعِيشَ مُذْبَذَبًا
 قَلْبُ الْفَتَاةِ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُشْتَرَى بِالْمَالِ لَكِنْ بِالْمَحَبَّةِ يُجْتَبَى

شاعر در قصیده «المطلقه» (همان، ۲: ۱۵۴) به بحث طلاق اشاره کرده و آن را بلایی اجتماعی می‌داند و به سختگیری‌های بی‌مورد در این زمینه به اسم دین، حمله می‌برد:

أَلَا قُلْ فِي الطَّلَاقِ لِمَوْقِعِهِ بِمَا فِي الشَّرْعِ لَيْسَ لَهُ وَجُوبُ
غَلَوْتُمْ فِي دِيَانَتِكُمْ غُلُوبًا يَضِيقُ بَعْضُهُ الشَّرْحَ الرَّحِيبُ
أَرَادَ اللَّهُ تَيْسِيرًا وَأَنْتُمْ مِنْ التَّعْسِيرِ عِنْدَكُمْ ضُرُوبُ

رصافی به یتیمان جامعه نیز توجهی خاص داشته و در اشعار خود مردم و دولتمردان را به توجه به اوضاع آنها فرخوانده و به عدالت اجتماعی دعوت می‌نماید، شاعر در قصیده «الیتیم فی العید» (همان، ۱: ۱۶۵) آرزو می‌کند کاش هرگز عیدی وجود نداشت تا در آن یتیمان جامعه احساس دلتنگی و درماندگی کنند:

أَلَا لَيْتَ يَوْمَ الْعِيدِ لَا كَانَ إِنَّهُ يُجَدِّدُ لِلْمَحْزُونِ حُزْنَ فِي جَزَعِ
يَرِينَا سُورًا بَيْنَ حُزْنٍ وَإِنَّمَا بِهِ الْحُزْنُ جِدًّا، وَالسُّرُورُ تَصْنَعُ

شاعر به موضوع کودکان جامعه نیز توجه داشته و در قصیده‌ای به نام «الحیة الاجتماعية و التعاون» (همان، ۱/۲۳۵) به مدح افرادی می‌پردازد که به تشکیل گروهی به نام «جمعية حماية الأطفال» اقدام نموده‌اند و معتقد است هر ملتی که به تربیت اطفال توجه نکند، سرانجامی جز نابودی نخواهد داشت:

وَمِمَّا سَرَرْنِي أَنِّي أَنَا جِي رَجَالًا فِي الْفَخَارِ ذَوِي ابْتِدَاعِ
إِذَا لَمْ يُعْمَنْ بِالْأَطْفَالِ قَوْمٌ فَهَضْبَةٌ مَجْدِهِمْ رَهْنُ انْصِدَاعِ
وَلَا تَزْكَو الْمَنَاشِيءُ فِي أَنْسَاسِ يَرُونَ الْوَالِدَ مِنَ السَّقَطِ الْمَتَاعِ

«هیچ چیز به اندازه مشکل فقر در جامعه و زندگی ثروتمندان در اوج رفاه و آسایش و در میان لباس‌های حریر و دیبا، و گرسنگی و برهنگی یتیمان رصافی را به درد نمی‌آورد.» (ضیف، بی تا: ۶۸) رصافی همانند فرخی معتقد است که ثروتمندان جامعه از عرق جبین فقرا به نان و نوایی رسیده‌اند و به همین جهت

بی‌توجهی آن‌ها به فقرا و درماندگان را برنمی‌تابد و در قصیده «معتزک الحیاة» (الرصافی، ۱۹۸۶، ۱/۱۰۰) می‌گوید:

أرى كُلاً ذى فقرٍ لدى كلِّ ذى غنى أجيراً له مُستخدماً فى عقاره
ولم يُعطِهِ إلاَّ اليَسيرَ وإِنما على كَدِّهِ قامَتِ صُروحُ يَساره
ويلبسُ من تَدليلِهِ العِزَّ ضافياً ويَنظُرُهُ شَزرًا بَعينِ إِحتِقاره

«معروف الرصافی در جای جای دیوان خود به بررسی مشکلات اجتماعی به صورت کلی و مسأله فقر به طور خاص پرداخته و در این زمینه متأثر از آموزه‌های دینی و اسلامی است. وی مردم را به مهربانی در حق فقرا، زنان بیوه و یتیمان فراخوانده و آنان را از عذاب الهی در صورت عدم رعایت این موارد برحذر می‌دارد.» (عزالدين، ۱۹۸۱: ۲۷-۲۸).

۲-۳- استفاده از مفاخر قومی و ملی برای تشویق مردم به تلاش

دو شاعر در این زمینه نیز نقاط مشترک فراوانی دارند؛ به این معنا که تلاش هر دو بر این اصل استوار بوده تا با بهره‌گیری از حس وطن دوستی هم‌میهنان خود و با دست‌مایه قرار دادن مفاخر قومی و ملی، به تحریک عواطف ملی مردم پرداخته و آن‌ها را بیش از پیش به تلاش برای ساختن آینده جامعه و کشور خود ترغیب نمایند، در این میان فرخی یزدی بیشتر از مفاهیم و درون‌مایه‌های ایران باستان بهره می‌برد و معروف الرصافی بیش‌تر به گذشته درخشان قوم عرب، به ویژه در عصر عباسی، توجه نشان داده و در این میان از زبان عربی نیز به عنوان عاملی در اتحاد ملت عرب و تشویق آن‌ها برای رسیدن به آینده‌ای بهتر و مطمئن‌تر غافل نیست.

فرخی در یکی از قصاید خود (سپانلو، ۱۳۷۵: ۲۹) که به مناسبت عید نوروز سروده شده با دست‌مایه قرار دادن مفاخر ایران باستان، مردم را به مبارزه با استعمار پیر انگلیس و روسیه فراخوانده و این‌گونه می‌سراید:

این همان ایران که منزلگاه کیکاوس بود خوابگاه داریوش و مأمَن سیروس بود
جای زال ورستم و گودرز و گیو و توس نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود

آنگاه و در ادامه برای به جوش آمدن خون در رگ غیرت وطن دوستان و به پا خاستن آن ها می گوید:

رنجهای اردشیر بابکان برباد رفت زحمت شاپور ذوالاکتاف حال از یاد رفت
شیوه نوشیروانی، رسم عدل و داد رفت آبروی خاک ما برباد استبداد رفت
حالیا گر بیند ایران را چنین بهرام گور از خجالت تا قیامت سر برون نارد ز گور
مشخص است که هر ایرانی وطن دوستی با خواندن این ابیات چنان
برمی آشوبد که تا رسیدن به هدف خود، یعنی آزادی وطن یا شهادت در این راه،
از پای نخواهد نشست. وی در قصیده‌ای دیگر (همان، ۴۰) مردم ایران را دوده
تهمورث نامیده و از آنان می خواهد علیه دیوان و شیاطین استبداد و استعمار قیام
کنند:

ای دوده تهمورث، دل یکدله باید کرد یک سلسله دیوان را، در سلسله باید کرد
وی در شعری دیگر (همان، ۵۱) که آن را خطاب به وزیر خارجه وقت
انگلستان لرد کرزن سروده، به گذشته خود و نژاد ایرانی افتخار کرده و اینگونه
لرد کرزن را مورد خطاب قرار می دهد:
آخر ای لرد ز ما دست بدار کشور جم نشود استعمار...
ما جگر گوشه کیکاووسیم پور جمشید جم و سیروسیم

نمونه این اشعار در جای جای دیوان شاعر به چشم می خورد. معروف الرصافی
نیز در جامعه عراق با عقب افتادگی و درماندگی ملت خود روبه رو بود. وی از
گذشته ملت عرب به عنوان عاملی برای تحریک احساسات و عواطف مردم در
رسیدن به آینده‌ای درخشان استفاده می برد. به همین خاطر «گذشته مردم را با
وضعیت موجود مقایسه کرده و سعی دارد با این عمل روحیه خودباوری را در
آن ها ایجاد کرده و آگاهی عمومی را بالا برد.» (سلیمان عیسی و دیگران، ۱۹۹۰:
۲۴) وی در قصیده «نحن و الماضی» (الرصافی، ۱۹۸۶، ۱: ۹۳) به عزت و بزرگی قوم
عرب بعد از بعث پیامبر اسلام (ص) اشاره کرده و از فتح ایران و روم به دست آنان
به عنوان افتخاری بزرگ یاد می کند و در ادامه یاد آور می شود که عزت گذشته

اگر به پیشرفت و آبادانی کنونی متصل نگردد، هیچ ارزش و افتخاری ندارد و بنابراین، هم‌وطنان خود را به تلاش برای رسیدن به آینده‌ای مطلوب فرامی‌خواند:

وَمَذْقَامَ إِبْنِ عَبْدِ اللَّهِ فِيهِمْ أَقَامَ لِكُلِّ مَكْرُمَةٍ عَمُودًا
فَهُمْ فَتَحُوا الْبِلَادَ وَذَوَّخُوهَا وَقَادُوا فِي مَعَارِكِهَا الْجُنُودًا
وَلَكِنْ أَيُّهَا الْعَرَبِيُّ إِنِّي أُرَاكَ لِغَيْرِ مَا يُجْدِي مُرِيدًا
وَمَا يُجْدِي إِفْتِخَارُكَ بِالْأُولَى إِذَا لَمْ تَفْتَخِرْ فِخْرًا جَدِيدًا
وَهَلْ إِنْ كَانَ حَاضِرُنَا شَقِيًّا نَسُوذُ بِكَوْنِ مَاضِينَا سَعِيدًا

رصافی در این زمینه از زبان عربی نیز به عنوان افتخاری ملی برای قوم عرب و عاملی در ایجاد روحیه همبستگی و تعاون برای رسیدن به آینده‌ای مطلوب استفاده می‌نماید. «زبان عربی در نزد شعرایی مانند رصافی، شوقی، زهاوی و کاظمی در کنار عقیده به دین مبین اسلام در چارچوب درون‌مایه‌های شعر قومی قرار می‌گیرد.» (الدقاق، ۱۹۸۵: ۲۳۳-۲۳۴). شاعر در قصیده‌ای به نام «فی سبیل الوطن» (رصافی، ۱۹۸۶، ۱: ۳۶۶) زبان عربی را در کنار میهن دوستی و ایمان به خدا عامل اتحاد مسلمانان و مسیحیان عراق می‌داند:

إِذَا الْقَوْمُ عَمَّتْهُمُ أُمُورٌ ثَلَاثَةٌ لِسَانٌ وَأَوْطَانٌ وَبِاللَّهِ إِيْمَانٌ
فَأَيُّ اعْتِقَادٍ مَانِعٍ مِنْ أَخْوَةٍ بِهَا قَالَ إِنْجِيلٌ كَمَا قَالَ قُرْآنٌ

وی در قصیده «بین تونس و بغداد» (همان، ۱: ۳۷۴) نیز زبان عربی را عامل اتحاد کشورهای عربی و انگیزه‌ای برای تلاش آن‌ها در رسیدن به آینده‌ای درخشان می‌داند.

۳-۳- مخالفت با استبداد داخلی و وابستگی به بیگانگان

یکی از زمینه‌های مشترک دوشاعر در مبارزات آن‌ها بحث مخالفت با حکومت‌های دست‌نشانده غرب در کشور و دعوت به اتحاد مردم در مبارزه با این حکومت‌های فاسد و استبداد گر است. فرخی در اشعار خود از این‌گونه حاکمان به راهزن و دزد قافله در لباس مبدل و اهریمن استبداد یاد کرده، و به مبارزه برای تغییر این شرایط دعوت می‌نماید (سپانلو، ۱۳۷۵: ۴۰).

ای دوده تهمورث، دل یکدله باید کرد
 یک سلسله دیوان را، درسلسله باید کرد
 بدبختی ما تنها، از خارجه چون نبود
 هر شکوه که ما داریم، از داخله باید
 با جامه مستحفظ، درقافله دزداند
 این راهزنان را طرد، از قافله باید کرد
 اهریمن استبداد، آزادی ما را کشت
 نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید
 وی درقصیده دیگری از این افراد به «یک دسته عیاش» یاد کرده و رضاخان را
 نیز «کهنه حریف» و «بی عاطفه» و «جانی» و... می نامد (همان: ۵۵).

پافشاری پی حق خود اگر ملت داشت
 مال اوغارت یک دسته عیاش نبود
 پول تصویری مجلس نبد ار ماه به ماه
 گرد آن کهنه حریف این همه کلاش نبود
 معنی دولت قانونی اگر این باشد
 نامی از دولت وقانون به جهان کاش نبود
 با چنین زندگی آری به خدا می مردم
 اگر این جانی بی عاطفه نباش نبود
 وی دریکی دیگر از سروده های خود به مخالفت با دولت رضاخانی پرداخته
 و مستقیماً به دست نشانده بودن این دولت از سوی بریتانیا اشاره نموده و مردم را
 بره هایی می داند که به دست دولت حاکم و برای خوش آیند انگلستان قربانی
 دولت بریتانیا می شوند و به تمسخر از مردم می خواهد به این خاطر از بریتانیا تشکر
 نمایند (همان: ۱۰۶).

این ستمکاران که می خواهند سلطانی کنند
 عالمی را کشته تا یک دم هوسرانی کنند
 جشن و ماتم پیش ما باشد یکی چون بره را
 روزگار جشن و ماتم هر دو قربانی کنند
 با چنین نعمت که می بینند مردم رواست
 شکرها تقدیم دربار بریتانی کنند

رصافی نیز در این زمینه قصایدی دارد که در آن ها به مخالفت با حکومت های
 دست نشانده انگلیس پرداخته و از مردم می خواهد در برابر سیاست های استعماری
 این کشور متحد شده و به ظلم دولتمردان انگلیسی مسلک پایان دهند. وی
 در قصیده «الوطن والجهاد» (دیوان، ۲: ۴۶۵) دولتمردان مصر را به باد انتقاد گرفته
 و از آن ها به خاطر همراهی با انگلیس و مبارزه با دولت عثمانی - که از نظر شاعر
 دولتی مسلمان و عامل اتحاد مسلمانان بود - شکایت می کند و آن ها را به فروختن
 دین برای به دست آوردن دنیا و خیانت به اسلام و وطن متهم می نماید:

قُلْ لِلْحُسَيْنِينَ فِي مِصْرَ رُؤَيْدَ كَمَا قَدْ خُتُّمَا اللَّهُ وَالْإِسْلَامَ وَالْوَطَنَا
 شَايَعْتُمَا الْإِنْكِلِيزَ الْيَوْمَ عَنِ سَفْهَ تَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا مِنْكُمْ حَسَنًا
 قَدْ بَعْتُمَا الدِّينَ بِالدُّنْيَا مُجَازَفَةً فَكُنْتُمَا فِي الْبَرَايَا شَرًّا مَنْ عَبْنَا

او در مخالفت با حکومت‌های تحت سیطره اجانب در قصیده‌ای به نام «حکومه الانتداب» (دیوان، ۲: ۴۰۳) معتقد است که حکومت عراق صوری و ظاهری بوده و دراصل دست‌نشانده انگلستان است و به همین خاطر، هر آنچه در این حکومت وجود دارد، از قانون اساسی گرفته تا مجلس و... همگی از معنای اصلی منحرف شده‌اند:

هَذِي حُكُومَتُنَا وَكُلُّ شُمُوحِهَا كَذِبٌ وَكُلُّ صَنِيعِهَا مُتَكَلِّفٌ
 وَجَهَانٌ فِيهَا بَاطِنٌ مُتَسَتِّرٌ لِلْأَجْنَبِيِّ وَظَاهِرٌ مُتَكَشِّفٌ
 وَالْبَاطِلُ الْمَسْتَوْرُ فِيهِ تَحَكُّمٌ وَالظَّاهِرُ الْمَكْشُوفُ فِيهِ تَصَلُّفٌ
 عِلْمٌ وَدَسْتَوْرٌ وَمَجْلِسٌ أُمَّةٌ كَلٌّ عَنِ الْمَعْنَى الصَّحِيحِ مُحَرَّفٌ

وی سپس به صورت مستقیم به انقلاب مردم علیه دولت دست‌نشانده انگلیس اشاره نموده و دولتمردان را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: اگر مردم به انقلاب دعوت شوند، آیا فکر می‌کنید کسی پیدا شود که این دعوت را نپذیرد، در این موقع است که دشمنان را خوار و ذلیل کرده و به بندگی می‌کشیم:

وَإِذَا دَعَا دَاعِيَ الْبِلَادِ إِلَى الْوَعْدِ أُنْظُنُّ أَنْ هُنَاكَ مَنْ يَتَخَلَّفُ
 كَمْ مِنْ نَوَاصِلٍ لِلْعَدَا سَنَجِزُهَا وَلِحَى بِأَيْدِي الثَّائِرِينَ سَنَنْتَفُ

وی در قصیده دیگری به نام «یا محب الشرق» (دیوان، ۲: ۳۴۴) حکومت عراق را حکومتی به ظاهر وطنی و در واقع انگلیسی می‌داند که تمامی اعمال خود را با هدایت انگلستان انجام داده و از خود هیچ اختیاری ندارد.

۴-۳- مبارزه با سیاست‌های استعماری غرب و به ویژه انگلستان

به جرأت می‌توان گفت که هدف هر دو شاعر از سرودن اشعار سیاسی و وطنی خود در وهله اول مخالفت با انگلستان و بیرون راندن این دولت استعمارگر از کشور و در مرحله دوم از میان برداشتن دولت‌های دست‌نشانده انگلستان در وطن خود بوده و به همین خاطر، هر دو شاعر قصاید زیادی را در مخالفت با انگلستان و سیاست‌های استعماری او و دعوت به قیام علیه این سیاست‌ها و عاملان آن

سروده‌اند. «ایران گرچه رسماً [در عصر مشروطه] مستعمره اروپا نبود، ولی حالت نیمه استعماری داشت و بنابراین، در میان روشنفکران ایران رسیدن به آزادی و استقلال از بند استعمار یک دغدغه اساسی بود.» (مریم میراحمدی، ۱۳۷۱: ۹). فرخی یزدی در یکی از اشعار خود به ظلم و ستم و بی‌رحمی دولت بریتانیا اشاره کرده و این امر را عادت همیشگی این دولت استعماری دانسته که باعث سیاه بختی ملت ایران شده است (سپانلو، ۱۳۷۵: ۳۵).

جز جفاکاری و بی‌رحمی و مظلوم کشی شیوه و عادت دربار بریتانی نیست

وی در جای دیگر از ظلم و ستم دولت‌های استعماری، به ویژه انگلستان و روسیه یاد کرده و مردم را به مشروطه خواهی و قیام علیه آن‌ها فرا می‌خواند (همان: ۲۹).

حاليا کز سلم و تور وانگلیس و روس هست ایرج ایران سراپا دستگیر و پای بست
به که از راه تمدن ترک بی‌مهری کنی در ره مشروطه اقدام منوچهری کنی
سپس، شاعر به جنگ روسیه و ژاپن اشاره نموده و از مردم ایران نیز می‌خواهد
مانند ملت ژاپن در برابر استعمارگران متحد شده و استقلال از دست رفته ایران را
باز پس ستانند:

ور ز من خواهی توحسن و اتفاق و اتحاد جنگ ژاپونی و روسی را سراسر آر یاد
اهل ژاپون تا به همدیگر نیوستند دست کی توانستند روسان رادهند این سان شکست
گر ز باد کبر و نار جهل برتایم روی شاید آب رفته این خاک باز آید به جوی

نمونه این گونه اشعار در جای جای دیوان فرخی به چشم می‌خورد که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن خودداری نموده و خواندن آن را به خوانندگان مشتاق وا می‌گذاریم. دیوان معروف الرصافی نیز آکنده از اشعاری است که در آن شاعر به مخالفت با انگلیس و دیگر دولت‌های استعماری پرداخته و مردم را به قیام علیه آن‌ها فرا خوانده است. وی در قصیده «الانکلیز فی سیاستهم الاستعماریه» (دیوان، ۴۱۶/۲) به سیاست‌های استعماری انگلستان در مشرق زمین و برپا نمودن جنگ‌های خانمان سوز اشاره نموده و به سست پیمانی و عدم وفای به عهد انگلیس هشدار می‌دهد:

يَقُولُونَ إِنَّا عَامِلُونَ لَسَعِدَ كُمْ وَلَمْ يَعْمَلُوا غَيْرَ الْكُؤَارِثِ
فَكَمْ بَعَثُوا فِي الشَّرْقِ حَرْباً ذَمِيمَةً تَمَثَّلَ فِي أَهْوَالِهَا سَاعَةَ الْبَعْثِ
فَلَا تَرَجُّ فِي الدُّنْيَا وَفَاءً لِعَهْدِهِمْ فَلَابُدَّ فِي الْإَيَّامِ لِلْعَهْدِ مِنْ نَكْثِ

وی در قصیده «یوم سنغافوره» (الرصافی، بی تا: ۶۱۴) به نبرد روسیه و ژاپن اشاره کرده و چنان با حالت حماسی از پیروزی ژاپن یاد می‌کند که خواننده گمان می‌برد وی نیز اهل ژاپن است، آنگاه علت تفرقه در مشرق زمین و خاورمیانه را سیاست های استعماری انگلستان معرفی نموده و به مبارزه با آن دعوت می‌نماید و معتقد است در این صورت تمامی ملت ها به آزادی خود دست یافته و در کمال عزت و احترام در کنار هم زندگی خواهند کرد:

هُنَالِكَ حُفْرَةُ الْأَطْمَاعِ يُمَسِّي خِدَاعُ الْأَنْجَلِيزِ بِهَا ذَفِينَا
وَيُصْبِحُ كُلُّ شَعْبٍ مُسْتَقْلَالاً عَزِيْزاً لَنْ يَنْدَلَ وَلَكِنْ يُهَوِّنَا
وَيُمَسِّي النَّاسُ قَاطِبَةً سَوَاءً بِدِينِ أَخُوَّةٍ مُتَدَيِّنِينَا

۵-۳- نگرانی از وجود نمایندگان دست نشاندۀ غرب در مجلس

وجود مجالس سفارشی و پیر از دست نشاندگان دولت حاکم و عمال انگلستان و کابینه های فاسدی که جز به منافع بیگانگان به چیز دیگری فکر نمی کردند، از جمله اموری بود که هر دو شاعر در کشور خود از آن رنج می بردند، به ویژه که هم فرخی و هم رصافی مدتی را به عنوان نماینده مجلس در جمع این دغل بازان و وطن فروشان بوده و حقیقت کار آن ها را به عینه دیده و به درستی درک کرده بودند. فرخی در این باره معتقد است از بس مجلس پر از سرمایه داران شده، بیشتر شبیه دکه صرافان گشته و دیگر شبیه مجلس نیست، نماینده واقعی مجلس از نظر وی کسی است که دارای صفت زحمت کشی (در راه خدمت به وطن و مردم) باشد: (سپانلو، ۱۳۷۵/۱۱۴)

بس که از سرمایه داران حرفه مجلس ما گشته پر

اعتبارش هیچ کم از دکه صراف نیست

وزحمت چو اوصاف و کیل ملت است

بگذرد از هر کس که او دارای این اوصاف نیست

فرخی در ایاتی دیگر به نمایندگانی اشاره می‌نماید که برای راه یافتن به مجلس به خرید آرا اقدام می‌نمایند و آن‌ها را افرادی غارتگر و رشوه‌گیر معرفی می‌نماید که به تهی مغزی خود ثروت مملکت را به جیب بیگانگان می‌ریزند تا از این راه حق دلالی خود را ستانده و در جلو آن‌ها کاسه گدایی به دست گیرند (همان، ۱۱۶).

آنکه از آرا خریدن مسند عالی بگیرد مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد
یک ولایت را به غارت می‌دهد تا با جسارت تحفه از حاکم ستاند، رشوه از والی بگیرد
از تهی مغزی نماید کیسه بیگانه را پر تا به کف بهر گدائی، کاسه خالی بگیرد
وی در قصیده‌ای دیگر نمایندگان مجلس را به مارهایی سمی و خطرناک تشبیه کرده و معتقد است این‌گونه افراد باید به دست توانای ملت به دار مجازات آویخته شوند و در پی آن‌ها سردارها و سالارها (دولتمردان فاسد) نیز باید از میان بروند تا مملکت رنگ آسایش به خود ببیند (همان: ۱۲۰).

باز گویم این سخن را گرچه گفتم بارها می‌نهند این خائنین بر دوش ملت بارها
مارهای مجلسی دارای زهری مهلک‌اند الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها
از برای این همه خائن بود یک دار کم پر کنید این پهن میدان را ز چوب دارها
دارها چون شد به پا بادست کین بالا کشید بر سر آن دارها سالارها سردارها
رصافی نیز در این زمینه اشعاری دارد که در آن به جای نمایندگان مجلس سخن از وزارت و وزیران به میان می‌آید؛ زیرا همان شرایط حاکم بر مجلس در ایران، همزمان بر پست‌های وزارت در عراق نیز مستولی بود. وی در قصیده «الوزارة عندنا» (الرصافی، ۲، ۱۹۷۲: ۵۰۴) معتقد است وزارت در عراق لباسی است که در کارخانه‌های لندن بافته می‌شود و به همین خاطر فقط کسانی که دارای خوی نوکری انگلیس باشند، به آن دست می‌یابند:

إِنَّ الْوِزَارَةَ لَا أَبَا لَكَ عِنْدَنَا ثَوْبٌ يُفَصِّلُ فِي مَعَاهِدِ لَنْدَا
لَا يَرْتَدِيهِ سِوَى امْرِئٍ طَبْعاً وَدَاذُ الْإِنْكِلِيزِ وَدَيْدَنَا

او در قصیده «الوزارة المذنبه» (الرصافی، بی تا: ۶۰۵) به ذکر این نکته می‌پردازد که در کشور عراق وزرا از خود هیچ استقلالی نداشته و هرچه مشاور انگلیسی به آنها بگوید، باید به انجام می‌رسانند، هر چند خلاف حقیقت باشد:

| | |
|------------------------------|-------------------------------------|
| رَ عَلٰی ظَهْرِ الْوِزَارَةِ | كَمْ وَزِيرٌ هُوَ كَالْوِزْرِ |
| كَسْرَاجٍ فِی مَنَارِهِ | اِنَّ وَجْهَ الْحَقِّ بَادٍ |
| مِ وَاسْأَلَ مُسْتَشَارِهِ | لَا تَسْأَلْ عَنْهُ وَزِيرَ الْقَوِ |
| مَلٌ مِّنْ غَيْرِ اِشَارِهِ | فَوَزِيرُ الْقَوْمِ لَا يَعْ |

۶-۳- مخالفت با قراردادهای ناعادلانه

در مورد قراردادهای استعماری که در حقیقت منافع دولت ایران و عراق را تقدیم بیگانگان می‌کرد، در قسمت‌های پیشین به صورت گذرا صحبت به میان آمده بود، فرخی یزدی و معروف الرصافی از شعر خود در راستای مخالفت با این نوع قراردادهای استعماری استفاده می‌کردند. معروف الرصافی در آغاز دهه سی به عنوان نماینده مجلس عراق انتخاب شد و در مجلس علیه امضای قراردادهایی که بریتانیا به واسطه نوری سعید نخست وزیر وقت عراق به مجلس ارائه می‌کرد، لب به شکایت گشود. وی در این باره قصیده‌ای به نام «بین الاستقلال والانتداب» (دیوان، ۲: ۴۲۰) سروده و در آن به بطلان این گونه قراردادهای اشاره نمود، «شاید بتوان معروف الرصافی، محمد مهدی الجواهری و جمیل صدقی الزهاوی را قهرمانان این میدان در عراق دانست.» (الدقاق، ۱۹۸۵: ۳۲۱). شاعر در این قصیده اینگونه می‌سراید:

| | |
|--|---|
| خَلَقْتُمْ لَنَا مِنْ كُلِّ عَهْدٍ مُمَوَّهَ | قِيُوداً بِهَا اسْتِقْلَالُنَا يَنْقِيْدُ |
| اَلِیْ اَنْ غَدَا اسْتِقْلَالُنَا ضَحْكَةً | بِه سَاخِرٌ كَلْ اَمْرِیْءٍ وَمَنْدُ |

به عقیده شاعر قراردادهایی که با انگلستان وضع شده، همگی ساختگی بوده و هیچ نتیجه‌ای جز در زنجیر قرار دادن استقلال مملکت دربر نداشته؛ به گونه‌ای که استقلال عراق با وجود این قراردادها مایه مسخره و استهزای مردم گشته است:

| | |
|--|---|
| وَلِیْسَ الْاِنْكِلِیْزُ بِمَنْقِذِنَا | وَ اِنْ كُتِبَتْ لَنَا مِنْهُمْ عَهْدُ |
| مَتٰی شَفَقَ الْقَوٰی عَلٰی ضَعِیْفِ | وَ كَيْفَ یُعَاهِدُ الْخَرْفَانَ سِیْدُ |

به نظر رصافی قرارداهای مابین انگلیس و عراق مانند معاهده بین گرگ و گوسفند است که نتیجه نهایی آن به نابودی گوسفند منتهی خواهد شد. رصافی در این زمینه دو قصیده دیگر به نام های «عند نشر المعاهدة» (دیوان، ۲: ۵۲۳) و «میتة البطل الأكبر» (دیوان، ۲: ۶۷) دارد که در آن ها نیز همین مطالب را بیان می‌دارد و برای جلوگیری از اطاله کلام مطالعه آن ها را به خواننده وا می‌گذاریم.

همان گونه که گذشت، قرارداد ۱۹۱۹ م یکی از ننگین ترین قراردادهایی بود که مابین ایران (و ثوق الدوله به عنوان دست نشاندۀ انگلیس در ایران) و دولت بریتانیا به امضا رسید و مفاد آن به گونه‌ای بود که عملاً استقلال ایران را از میان برده و این کشور را تحت الحمايه انگلستان می‌ساخت. فرخی یزدی به شدت با این قرارداد به مخالفت پرداخته و قصیده‌ای تند علیه این قرارداد و بنیان آن سرود (سپانلو، ۱۳۷۵: ۳۷).

داد که دستور دیوخوی ز بیداد کشور جم را به باد بی هنری داد
کاش یکی بردی این پیام به دستور کی ز قرار توداد و زعهد توفریاد
آنگاه شاعر به زندانی شدن خود به علت مخالفت با این قرارداد ننگین اشاره کرده و می‌گوید:

حبس نمودی مرا که گفته‌ام آن دوست دربه روی دشمن وطن ز چه بگشاد؟
در عوض حبس گری سرم از تیغ پای تو بوسم به مزد دست مریزاد
لیک بگویم که طوق بندگی غیر گردن آزاد مردمی ننهد راد

سپس، شاعر با بیان صفت هایی چون ملت سلاله قارن و نییره کشواد مردم را به مخالفت با قرارداد مذکور و لغو آن فرا می‌خواند:

همتی ای ملت سلاله قارن غیرتی ای مردم نییره کشواد
تا نشود مرز داریوش چوبصره تا نشود کاخ اردشیر چوبغداد

بالاخره، تلاش میهن پرستان ایران زمین به ثمر نشست و قرارداد مذکور لغومی گردد و به همین علت، لرد کرزن وزیر امور خارجه وقت انگلستان در مجلس عوام آن کشور به انتقاد از روش ایران در رد این قرار داد استعماری

می‌پردازد و فرخی نیز با سرودن این اشعار به وی پاسخی دندان شکن و آمیخته با سخریه می‌دهد (همان: ۵۰).

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| تا بود جان گران‌مایه به تن | سر ما وقدم و خاک وطن |
| بعد از ایجاد صد آشوب و فتن | بهر ایران ز چه رو درلندن |
| لرد کرزن عصبانی شده است | داخل مرثیه خوانی شده است |
| ما بزرگی به حقارت ندهیم | گوش بر حکم سفارت ندهیم |
| سلطنت را به امارت ندهیم | چون که ما تن به اسارت ندهیم |

سپس، مستقیماً لرد کرزن را مورد خطاب قرار می‌دهد:

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| آخر ای لرد ز ما دست بدار | کشور جم نشود استعمار |
| بهر دلسوزی ما اشک مبار | تا نگویند ز الغای قرار |
| لرد کرزن عصبانی شده است | داخل مرثیه خوانی شده است |
| ما جگر گوشه کیکاووسیم | پور جمشید جم و سیروسیم |
| زاده قارن و گیو و توسیم | زانگلستان چو بسی مایوسیم |
| لرد کرزن عصبانی شده است | داخل مرثیه خوانی شده است |

در این زمینه نیز هر دو شاعر به مخالفت با قراردادهای استعماری که هدف آن به یغما بردن منابع کشورهای دیگر در راستای سیاست‌های استعماری کشورهای غربی و به ویژه انگلستان است، می‌پردازند؛ با این تفاوت که رصافی به تمامی کشورهای استعمار شده نظر دارد و خواستار آزادی همه آن‌ها از شر این‌گونه قراردادها است؛ ولی فرخی یزدی دید خود را به ایران معطوف داشته و در مورد کشورهای دیگر سخنی به میان نمی‌آورد.

۷-۳- دعوت به اتحاد، انقلاب و آزادی

با سرعت گرفتن دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی کفه ترازو به نفع آن‌ها در حال تغییر بود و کوشش آزادی‌خواهان جهان اسلام کمتر به بار می‌نشست «و در عوض وزارت و صدارت و کارهای حساس دولتی به دست افراد بی‌اطلاع و نادان یا مغرض و سودجو می‌افتاد... معاهدات و قراردادهای شرم‌آوری از

طرف دولت ایران با دول خارجی بسته می‌شد؛ [و بنا براین] نهضت‌های مذهبی و فکری چه در ایران و چه در خارج ایران برپا شد... و فریاد فکر وحدت اسلامی او [جمال الدین اسد آبادی] در مقابل استعمار کشورهای اروپایی همه جا می‌پیچید» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰-۱۱) فرخی یزدی در شعری سراسر جوش و خروش، مردم را به انقلاب مسلحانه در برابر غاصبان عدالت و آزادی فرا خوانده و می‌سراید (سپانلو، ۱۳۷۵: ۸۹).

در کف مردانگی شمشیر می‌باید حق خود را از دهان شیر می‌باید
تا که استبداد سر درپای آزادی نهد دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید

معروف رصافی نیز در زمینه اتحاد و دعوت به انقلاب قصیده‌ای دارد به نام «الی الحرب» (رصافی، ۱۹۸۶، ۲: ۴۴۱) که در آن پا را از محدوده جولان فرخی فراتر نهاده و به اتحاد مردم مشرق زمین در برابر تجاوز دولت‌های غربی و اتحاد آن‌ها در این زمینه دعوت می‌نماید:

ألا انهض وشمّر أيها الشرق للحرب وقبل غرار السيف واسل هوى الكُتبِ
ولا تغترر أن قيل عَصْرُ تَمَدُّنٍ فإن الذى قالوه من أكذب الكذبِ

رصافی از تمامی مردم مشرق زمین می‌خواهد که برای نبرد آماده شده و به کلام شیرین، ولی غیر واقعی غرب که این عصر را عصر تمدن نامیده، بهایی نداده و به آن فریفته نشوند. فرخی یزدی نیز در قصیده‌ای از مردم می‌خواهد اصول و پایه‌های ظلم و ستم را با انقلاب خود زیر و رو سازند (سپانلو، ۱۳۷۵: ۹۷).

ای توده دست قدرت، از آستین برون وین کاخ جور و کین را، تا پایه سرنگون
از اشک و آه ای دل، کی می‌بری از انقلاب کامل، خود را غریق خون
چون کوه کن به تمکین، بسپار جان وز خون خویش رنگین، دامان بیستون

اوهمین مضامین را در قصیده زیر نیز به این صورت بیان می‌دارد (همان: ۱۰۷).

گر ز روی معدلت آغشته درخون می‌شویم هرچه بادا باد تسلیم قانون می‌شویم
لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد با درفش کاویان روزی فریدون می‌شویم
طعم آزادی ز بس شیرین بود در کام جان بهر آن از خون خود فرهاد گلگون می‌شویم

«از این رو، آزادی و قانون خواهی حتی آنجا که از تجلیات مدنی و اجتماعی آزادی یعنی بیان، قلم، احزاب و ... سخن می‌گویند، بیشتر متوجه مفهوم بنیادی آن یعنی استقلال ایران است.» (میلاذ عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۱۶). معروف رصافی نیز «شاعری انقلابی است، علیه ظلم و ستم جامعه به پا خاسته... و در برابر عادات موجود در جامعه دست به انقلاب می‌زند» (عزالدین، ۱۹۸۱: ۵۳). رصافی در قصیده «إلى صاحبة الحياة الجديدة» (رصافی، ۱۹۸۶، ۱: ۴۴۳) از مردم می‌خواهد که در راه رسیدن به زندگی مناسب دست به انقلاب زده و هر آنچه را که برای رسیدن به این زندگی لازم است، از اتحاد گرفته تا علم آموزی و مبارزه با جهل و فساد و... فراهم سازند:

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| هَلُمَّ يَا قَوْمَ نَسْعِي | إلى حَيَاةٍ سَعِيدَةٍ |
| فَإِنَّا فِينَا افْتِقَاراً | إلى أمورٍ عَدِيدَةٍ |
| إلى اتِّحَادٍ وَسَعِي | إلى المَسَاعِي المُفِيدَةِ |
| إلى عَزَائِمِ نَرْمِي | بها المَرَامِي البَعِيدَةِ |
| إلى مَعَاهِدِ نَفْنِي | بها الشُّرُورَ المُبِيدَةَ |
| إلى صَلاَحِ نُداوِي | به فَسادِ العَقِيدَةِ |

فرخی نیز در قصیده‌ای دیگر به ناعدالتی‌های موجود در جهان اشاره نموده و تنها راه برطرف ساختن آن را برپا نمودن انقلابی سخت در جهان می‌داند، البته شرط این انقلاب نیز فداکردن جان در همان قدم اول است (سپانلو، ۱۳۷۵: ۵۷).

| | |
|---------------------------------------|---|
| تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود | انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود |
| مسکنت را محبوباید کرد بین شیخ و شاب | معدلت را شامل شاه و گدا باید نمود |
| فرخی بی ترک جان گفتن در این ره پا منه | ز آن که در اول قدم جان را فدا باید نمود |

او در قصیده‌ای دیگر انقلاب را به نینوایی تشبیه می‌کند که جهان را غرق خون ساخته و با این تشبیه بیان می‌دارد که برای رسیدن به آزادی باید از جان گذشت: (همان، ۲۸).

نای آزادی کند چون نی نوای انقلاب باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب

تا تورا در راه آزادی تن صد چاک نیست نیستی در پیش یاران پیشوای انقلاب
دل چه می‌خواهم نباشد در حدیث عشق دوست جان چه کار آید نگردد گر فدای انقلاب

آزادی و ستایش آن از جمله موضوعات مشترک میان دوشاعر است، هر دو شاعر در اشعار خود به مدح و ستایش آزادی پرداخته، آن را برای جامعه لازم و ضروری دانسته و به آن دعوت نموده‌اند. «مفهوم آزادی در عصر معاصر دچار تحول می‌شود، آزادی به معنای امروزی حاصل انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۹۸م و انقلاب صنعتی انگلستان از حدود ۱۷۵۰ میلادی به بعد است. قبل از این دوره آزادی بیشتر به معنای آزادی شخصی بود؛ به عنوان مثال، منظور مسعود سعد سلمان از آزادی، رهایی از زندان نای است نه چیز دیگر.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۵). «در ایران انقلاب مشروطه که بر اثر پیدایش موج بیداری در میان قشر روشنفکر آن زمان و ارتباط با کشورهای غربی و آشنایی با نحوه حکومت در آن‌ها به وجود آمد، باعث گسترش بحث بر سر آزادی و وطن شد.» (احمد کسروی، ۱۳۱۹: ۶۴). فرخی یزدی در یکی از اشعار خود در مورد آزادی می‌گوید (سپانلو، ۱۳۷۵: ۲۶).

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی که روح بخش جهان است نام آزادی

به پیش اهل جهان محترم بود آن کس که داشت از دل و جان احترام آزادی

«فرخی برای الفاظ آزادی خواهی، میهن دوستی، استبداد شکنی، سربازی و بالاخره، جانبازی که از دیرباز در کشور ما معنی و مفهوم حقیقی نداشت، بلکه آلت اجرای مقاصد پست و شرم‌آور مستی بی‌خرد و جاه طلب بود، مصداق حقیقی به شمار می‌رفت (محمدی، ۱۳۷۵، ۱: ۲۶۷). معروف الرصافی نیز در اشعار خود به مقوله آزادی در همه ابعاد از آزادی فردی گرفته تا آزادی اجتماعی و سیاسی و آزادی روزنامه‌ها و مجلات در کشور اشاره نموده و در مورد آن شعرها سروده است.» (رصافی به آزادی اندیشه معتقد بود و حق انسان را در این زمینه حقی مقدس می‌دانست... او مخلصانه به این امر پای‌بند بود و شاید همین امر نیز باعث شد تا از سوی دولتمردان و حاکمان جامعه مورد ظلم و ستم قرار گیرد.» (ابوحاقه، ۱۹۷۹:

۲۰۶). یکی از اموری که رصافی در اشعار خود به آن اشاره دارد، آزادی اندیشه است (رصافی، ۱۹۸۶، ۱: ۱۴۱).

أَحِبُّ الْفَتَى أَنْ يَسْتَقِلَّ بِرَأْيِهِ فَيَصْبِحَ فِي أَفْكَارِهِ مُطْلَقاً حُرّاً
وَأَكْرَهُ مِنْهُ أَنْ يَكُونَ مُقْلَداً فَيَحْشُرُ فِي الدُّنْيَا أُسِيراً مَعَ الْأَسْرَى
إِذَا كَانَ فِي الْأَوْطَانِ لِلنَّاسِ غَايَةً فَحُرْبَةُ الْأَفْكَارِ غَايَتُهَا الْكُبْرَى
فَأَوْطَانُكُمْ لَنْ تَسْتَقِلَّ سِيَاسَةً إِذَا أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِلُّوا بِهَا فِكْراً

بهترین صفت برای انسان ها از نظر رصافی آزادی فکر و اندیشه است و انسانی که دارای آزادی افکار و عقاید نباشد، اسیری بیش نیست. رصافی به آزادی کشور اشاره نموده و آن را بالاترین هدف انسان در دنیا می داند و معتقد است استقلال سیاسی جامعه بدون وجود آن هرگز به دست نخواهد آمد. شاعر در قصیده «ایقاض الرقود» (همان، ۱: ۳۳۲) آزادی روزنامه ها را مورد خطاب قرار داده و از اومی خواهد به جامعه باز گردد؛ زیرا همه عاشق این آزادی بوده و بازگشت و ماندگاری آن را در جامعه خواستارند:

أَيَا حُرِّيَّةَ الصُّحُفِ أَرْحَمِينَا فَإِنَّا لَمْ نَزَلْ لَكَ عَاشِقِينَا
مَتَى تَصْلِينِ كَيْمَا تَطْلُقِينَا عَدِينَا فِي وَصَالِكَ وَأَمْلِينَا
فَإِنَّا مِنْكَ نَقْنَعُ بِالْوَعْدِ

همان گونه که دیدیم، در این ابیات رصافی به زیبایی هر چه تمام تر از مبحث تعریض و کنایه استفاده نموده تا دولتمردان را به سرکوب آزادی رسانه ها در جامعه متهم نماید. اما فرخی یزدی در این زمینه پا را از رصافی فراتر نهاده و اعلام می دارد که در راه رسیدن به آزادی حتی از جان خود نیز دست شسته است (سپانلو، ۱۳۷۵: ۲۷).

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود زجان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را می دوم به پای سر در قفای آزادی
فرخی ز جان و دل می کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

فرخی برای رسیدن به استقلال و آزادی میهن، دل و جان خود را فدا می‌نماید و در این راه دست از جان می‌شوید تا مگر وطن آزادی از دست رفته خود را بار دیگر به دست آرد (سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۶۹).

رسم وره آزادی یا پیشه نباید کرد یا آنکه زجان بازی اندیشه نباید کرد
در سایه استبداد پژمرده شد آزادی این گلبن نارس را بی ریشه نباید کرد

همان گونه که دیدیم، هردو شاعر برای رسیدن به آزادی به اتحاد مردم و ایجاد انقلاب در جامعه دعوت می‌نمایند و هدف از این انقلاب را بازگرداندن حق مردم می‌دانند؛ با این تفاوت که فرخی یزدی در این زمینه از روحیه‌ای انقلابی‌تر نسبت به معروف الرصافی برخوردار بوده و در تمامی اشعاری که درباره انقلاب سروده نشانه‌هایی از شهادت طلبی و از جان گذشتگی در راه رسیدن به آرمان اصلی انقلاب به چشم می‌خورد. در عوض، معروف الرصافی در اشعار خود به موضوعات بیشتری در این زمینه اشاره کرده است؛ موضوعاتی از قبیل اتحاد تمامی مشرق زمین در برابر غرب و مبارزه با فساد عقیده در مسیر انقلاب و نیاز به علم و دانش در این راه از جمله این مضامین است که فرخی در اشعار خود به آن‌ها اشاره ننموده است. در کل، اشعار رصافی در زمینه انقلاب بیشتر جنبه علمی و اشعار فرخی بیشتر جنبه عملی دارد.

۴- نتیجه

در این مقاله به بررسی مفهوم وطن دوستی و مضامین مرتبط با آن در شعر فرخی یزدی، شاعر معاصر ایرانی، و معروف الرصافی، شاعر معاصر عراقی و بر پایه مدرسه ادبیات اروپای شرقی (مکتب سلافیه) پرداخته شد. از آنجا که مکتب سلافیه بر تشابه زمینه‌ها و زیر ساخت‌های اجتماعی در شکل‌گیری ادبیاتی مشابه در زبان‌های مختلف تأکید دارد، اساس کار در این مقاله نیز بر همین پایه استوار گشت. با مطالعه و بررسی کامل دیوان اشعار دو شاعر مضامین و درون‌مایه‌های فراوانی در حیطه عشق به میهن به دست آمد که در بسیاری از آن‌ها بین دو شاعر نقاط مشترک فراوانی به چشم می‌خورد؛ از آن جمله: هر دو شاعر با توجه به اینکه در دوره‌ای یک‌کسان و در منطقه خاورمیانه می‌زیستند، با مشکلات و

درگیری های سیاسی و اجتماعی مشابهی مواجه بودند: مواردی چون وجود دولت های مستبد و زورگو در کشور، دخالت های مستقیم و غیر مستقیم استعمارگران غربی و در رأس آن ها انگلستان در امور داخلی کشورهای آنان، وجود ضعف و عقب ماندگی های سیاسی، مشکلات مختلف اجتماعی چون فقر، وجود اقشار مستضعف و ستمدیده در جامعه مانند کارگران، کشاورزان، زنان، کودکان، یتیمان و... از جمله مشکلات مشترکی است که هر دو شاعر با آن دست به گریبان بوده و در مورد آن شعر سروده اند. در این میان دید فرخی یزدی فقط به جامعه ایران معطوف بوده و بیشتر برای نجات ایران از شرایط نابسامانی که در آن گرفتار شده، تلاش کرده و در این راه از مضامین قومی و ملی ایران باستان کمک می گیرد؛ حال آنکه معروف الرصافی دامنه دید وسیع تری داشته و در بسیاری از موارد به اتحاد کشورهای عربی و اسلامی و حتی اتحاد تمامی مشرق زمین در برابر غرب دعوت می نماید. در نهایت، دیدگاه وطنی فرخی بر پایه ایران استوار بوده و دیدگاه میهنی رصافی بر پایه اتحاد ملت عرب بنیان نهاده شده است. اما از طرف دیگر، فرخی در بیان دیدگاه های اصلاحی و میهنی خود و در دفاع از آن ها گوی مردانگی و شجاعت و بی باکی را از رصافی ربوده و به قول خود در این مسیر بی واهمه وارد دهان شیر شده تا حق ملت خود را بازستاند؛ حال آنکه معروف الرصافی بیشتر بر جانب علمی مبارزه خود تاکید داشته و چون فرخی وارد جنبه عملی این مبارزه مقدس نمی گردد، شهادت فرخی یزدی در مسیر دفاع از وطن و وفات رصافی در نهایت فقر و نداری خود گویای نحوه عمل کرد این دو شاعر میهن پرست در این زمینه است.

کتابنامه

الف - منابع فارسی

۱. آرین پور، یحیی؛ *از نیما تا روزگار ما*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات خاشع، ۱۳۵۲ ش.

۲. امین مقدسی، ابوالحسن، *ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک الشعراء بهار و امیر الشعراء احمد شوقی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
 ۳. زرین کوب، حمید؛ *چشم‌انداز شعر نوفارسی*، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۸ ش.
 ۴. سپانلو، محمد علی؛ *چهار شاعر آزادی*، چاپ اول، تهران، انتشارات شقایق، ۱۳۶۹ ش.
 ۵. _____، *شهر شعر فرخی*، چاپ اول، تهران، انتشارات حیدری، ۱۳۷۵ ش.
 ۶. شفیع کدکنی، محمد رضا؛ *ادوار شعر فارسی*، تهران، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ش.
 ۷. عظیمی، میلاد؛ *من زبان وطن خویشتنم*، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
 ۸. قزلباش، علی کمیل، *ارزش مطالعه تطبیقی در ادبیات*، اسلام آباد، سروش، ۲۰۰۶ م.
 ۹. کسروی، احمد؛ *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، تابان، ۱۳۱۹ ش.
 ۱۰. میراحمدی، مریم، *پژوهشی در تاریخ معاصر ایران*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ش.
 ۱۱. محمدی؛ حسنعلی، *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ارغنون، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۲. نجاتی، غلامرضا؛ *جنش‌های ملی مصر از محمد علی تا جمال عبدالناصر*، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۵۱ ش.
- ب- منابع عربی**
۱۳. ابوحاقه، احمد؛ *الاتزام فی الشعر العربی*، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۹ م.
 ۱۴. اصطفی، عبد‌النبی؛ *المدرسة السلافیة والأدب المقارن*، مصر: دار المعارف، ۲۰۰۷ م.

١٥. بطي، رفائيل؛ *الأدب العصري في العراق العربي*، چاپ اول، قاهره، المطبعة السلفية، ١٩٢٣م.
١٦. الدقاق، عمر؛ *الاتجاه القومي في الشعر العربي الحديث*، چاپ اول، بيروت، دار الشرق العربي، ١٩٨٥م.
١٧. الرصافي، معروف؛ *الأعمال الشعرية الكاملة*، چاپ اول، بيروت، دار العودة، بی تا.
١٨. _____؛ *ديوان الرصافي*، چاپ اول، بيروت، لبنان؛ دار العودة، ١٩٨٦م.
١٩. _____؛ *ديوان الرصافي*. شرح وتعليقات: مصطفى علي. بغداد: وزارة الأعلام، ١٩٧٢م.
٢٠. ضيف، شوقي، *دراسات في الشعر العربي المعاصر*. چاپ پنجم، قاهرة: دارالمعارف بمصر. مكتبة الدراسات الأدبية. بی تا.
٢١. عزالدين، يوسف؛ *في الأدب العربي الحديث*، چاپ سوم، رياض، دار العلوم للطباعة والنشر، ١٩٨١م.
٢٢. عيسى، سليمان وديگران. *الأدب العربي الحديث*، چاپ اول، المؤسسة العامة للمطبوعات والكتب الدراسية. ١٩٩٠م.
٢٣. الفاخوري، حنا؛ *الموجز في الأدب العربي وتاريخه*، چاپ هشتم، بيروت، دار الجيل، ١٩٩١م.
٢٤. ندا، طه. *ادبيات تطبيقية*، ترجمه: زهرا خسروي، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ١٣٨٠ش.
٢٥. يوسف بقاعي، ايمان؛ *معروف الرصافي نار أم كلم*، چاپ اول، بيروت، لبنان؛ دار الكتب العلمية، ١٩٩٤م.